

درس پنجم

ایمان

ایمان و عواقب ایمان

همهٔ انسانها به چیزی ایمان دارند؛ به خودشان، به دیگران و یا به خدا؟ اما ایمان در کجای بدن ما نهفته است؟ در مغز یا در قلب ما؟ آیا ایمان داشتن ساده لوحانه است یا ضروری؟ رابطهٔ بین ایمان و علم چیست؟ ایمان و تردید؟ آیا ایمان یک مسألهٔ خصوصی است، یا اینکه ایمان تبعات و عواقبی در نحوهٔ زندگی ما دارد؟

داستانی در مورد جانسون

*داستان کوتاه جالبی که از دروس دوره تائیدیه غسل تعمید گرفته شده از: گُن دیوس*

کاپیتان با صدای بلند گفت: "جانسون"

جانسون قدمی به جلو برداشت، و گفت:

"بله قربان."

کاپیتان: "من چیز خیلی ناراحت کننده‌ای شنیدم جانسون. شنیدم که تو مسیحی هستی، درسته؟"

جانسون: "بله جناب کاپیتان."

کاپیتان: "چه مزخرف، سربازا جانسون رو می‌بینید؟"

همه: "بله جناب کاپیتان."

کاپیتان: "مزرعه اطراف ما رو می‌بینید؟"

همه: "بله جناب کاپیتان."

کاپیتان: "خدا رو چی؟ خدا رو می‌بینید؟"

همه: "نخیر جناب کاپیتان."

کاپیتان: "دقیقا! پس خدائی وجود نداره."

جانسون لحظه‌ای سکوت کرد و سپس گفت: "سربازا، یونیفورم کاپیتان رو می‌بینید؟"

همه: "بله جانسون."

جانسون: "مدال هاش رو می‌بینید؟"

همه: "بله جانسون."

جانسون: "عقلش رو چی؟"

همه: "نخیر جانسون."

جانسون: "باشه. پس معنیش این هست که اون وجود نداره؟"

ایمان و علم

زمانی که شوروی سابق اولین انسان - گاگارین - را در سال ۱۹۶۱ به فضا فرستاد، او از فضا بازگشت و گفت که او خدا را در هیچ کجا در فضا نیافت. به این معنا که خدا وجود نداشت. این داستان کوتاه، امروز به نظر ما خنده‌دار است. امروزه افراد کمی لازمهٔ موجودیت خدا را، قابلیت دیدن شدن او از درون یک سفینهٔ فضایی می‌بینند.

به همان شکل امروزه هیچ فردی با تمام وجود خواستار نقض وجود خداوند نیست، زیرا خدا بالاتر هر چیزیست که قابل دیدن، اندازه گیری و وزن کردن است. هیچ علمی قادر به اثبات یا تکذیب او نیست. ولی در این حین هیچکس نمی‌تواند تحت تاثیر عصر زمانی که در آن زندگی می‌کنیم نباشد.

امروز ما بیشتر از هر زمان دیگری در مورد همه چیز آگاه هستیم.

از معرفت پیرامون بزرگترین چیز؛ جهان هستی و کهکشان راه شیری، تا کوچکترین چیز؛ اتم ها، که کوچکترین جزء سازنده همه چیز هستند.

این پیشرفت حداقل دو نتیجه برای ایمان به خدا و فهم و ادراک از او خواهد داشت:

۱. ایمان به خداوند، مانند چیزی است بی‌نهایت پیچیده.

۲. ایمان به خداوند، مانند محرابی بدون ارتباط با دنیای پیرامون.

**ایمان به خداوند مانند چیزی است بی‌نهایت پیچیده.**

اینکه ما خداوند را مانند چیزی بی‌نهایت پیچیده می‌دانیم، به طور مثال سوال این است که چگونه ما می‌توانیم خداوند را در جهانی که علم همه چیز را تحت پوشش قرار می‌دهد تصور کنیم. آیا صحبت در مورد خداوند به عنوان خالق و قادر مطلق در چنین جهانی اصولاً منطقی است؟

ما نمی‌توانیم از نقش خدا به عنوان خالق چشم‌پوشانیم و ما باید در جست و جوی معنا و مفهوم زندگی باشیم. ما ناچار نیستیم که بین ایمان به خدا و علم یکی را انتخاب کنیم. این دوبا هم ممانات ندارند و مانع موجودیت هم دیگر نمی‌شوند. در اینجا این سوال پدیدار میشود که آیا نتیجه این نخواهد بود که خداوند به چیزی تقریباً بی اهمیت تنزل خواهد یافت - در این صورت کمترین چیزی که اتفاق می‌افتد این خواهد بود که تصور خداوند با توصیف خداوند در انجیل انطباق نخواهد داشت.

**ایمان به خداوند مانند محرابی مجزا و بدون ارتباط با دنیای پیرامون ما.**

ایمان به خداوند مانند محرابی بدون ارتباط با دنیای پیرامون ما، را میتوان به طور مثال در دنیای مجازی تجربه کرد. در بحث ایمان، دین و خداوند، همه چیز ممکن است. حتی غیر ممکن‌ترین چیزها. انسان‌ها ظاهراً خواهان آن هستند که به هر چیزی اعتقاد داشته باشند، از جمله معجزه‌های مختلف، اینکه آن‌ها قبل از زندگی کنونی خود زنده بوده اند، اینکه ستاره‌ها برای زندگی ما تصمیم می‌گیرند، یا اینکه ما قادر به برقراری ارتباط به مردگان هستیم، یا نه و غیره.

همه این‌ها مثالی هستند برای این مساله که ایمان در تضاد با دنیای روزمره و اطراف ما قرار دارد.

به این شکل ایمان تبدیل به محرابی برای تمام عقاید ممکن و غیر ممکن میشود.

این هم زمان میتواند دلیلی برای دفاع از ایمان باشد.

با تبدیل ایمان به چیزی بسیار ماوراً طبیعی،

همزمان آن تبدیل به موضوعی غیر قابل انتقاد میشود.

سخن درمورد ایمان همانند دنیایی کاملاً متمایز با جهان اطرافان، آن را تبدیل به چیزی میکند که منطق از آن حمایت نمیکند، و این عمیقاً مشکل‌آفرین است.

ایمان آنقدر حجم عظیمی است، که علم را تبدیل به دوست و همراه خود می‌کند، ایمان میتواند و باید در همه حال دوش په دوش علم جلو رود. در دنیا اعتقادات مضر و فریب‌آمیز وجود دارد که ما را وادار به تاکید به مفید بودن و نیکو بودن علم می‌کند. علم هیچگاه غلط نیست، زیرا علم تعریف شده از چیزی است که قابل اثبات و بررسی است. ایمان ما باید به طور مداوم در ارتباط با علم و جهانی باشد که ما در آن زندگی می‌کنیم. ایمان و علم ارتباط جدا نشدنی با هم دارند. به این صورت علم، دین شایسته و صحیح را، در جایگاه خود نگاه می‌دارد.

**ایمان افق را گسترش، و درک گسترده تری از جهان به ما می‌دهد**

با این حال که ایمان و علم نقطه مقابل یکدیگر نیستند، تفاوت‌های بسیاری بین این دو وجود دارد. علم با واقعیت‌ها و چیزهایی که آزمون و اثبات شده اند سر و کار دارد، درحالی که ایمان، درک و تفاهمی است در مورد زندگی و یا اینکه ایمان نوری است که ما زندگی را در آن تفسیر می‌کنیم و می‌فهمیم

وقتی ما به خداوند به عنوان آفریننده اعتقاد داریم، به این معنا نیست که ما باید نظری دقیق و مشخص در مورد چگونگی خلقت جهان داشته باشیم. در مقابل به این معناست که ما چگونه زندگی، آفرینش و یکدیگر را درک می‌کنیم. نظریه آفرینش به این معناست که ما حقیقت را به یک شکل مشخص تفسیر میکنیم و آنرا از زاویه شخصی مینگریم: به این معناست که زندگی و جهان هدیه ای از طرف خداوند هستند. بر طبق آموزه‌های مسیحیت در مورد آفرینش، خداوند در آغاز که جهان را آفرید. از انسان نام برده است، که در تصویر خداوند آفریده شده است، و انسان آفریده شده است که بر خلاق دیگر خداوند حکومت کند (۱. پیدایش. ۱، ۲۶-۲۷). این به این معنا است که زندگی هم یک

هدیه و هم یک وظیفه است، چیزی که علم قادر به توضیح نمی‌باشد - این به تنهایی نظریه ایی در مورد ایمان و تفسیری از زندگی است. و این موضوعی بنیادی برای ایمان در مسیحیت است: این به ما دیدگاه جدیدی برای دیدن میدهد.

ایمان به خداوند به عنوان آفریننده چه تاثیری بر دیدگاه تو از خودت، جهان و اطرافیان دارد؟  
**آفرینش نو**

خداوند جهان را آفرید، سپس جهان به خاطر گناه انسان سقوط کرد. وقتی که خداوند به شکل انسان در قالب عیسی مسیح ظاهر شد، این رویداد محور خلقت مبدل شد. وقتی عیسی مسیح صبح روز عید پاک از گور برخاست، آفرینش نو اتفاق افتاد، نه به این معنا که جهان به طور کلی از گناه پاک شد، بلکه از آن گناهی که از آغاز زمان وارد آفرینش شده بود، میرا گشت. در فصل دوم قرن‌تین. ۱۷،۵ پاولس می‌گوید که به خاطر مسیح، انسان تبدیل به مخلوقی جدید شده، این رابطه ای بسیار نزدیک با غسل تعمید دارد، وقتی که انسان به مخلوقی جدید تبدیل، و با بندگان خدا یکی میشود (رومیان. ۶، ۴-۳). وقتی ما غسل تعمید می‌گیریم، یک زندگی کاملاً جدید دریافت می‌کنیم، به این معنا که دوباره متولد می‌شویم. آفرینش نو در اعشا ربانی نیز اتفاق می‌افتد، وقتی که ما خون بدن مسیح را دریافت می‌کنیم (۱. قرنتان ۱۰، ۱۶). در واقع هر بار که در مورد مسیح سخن گفته میشود آفرینشی جدید اتفاق می‌افتد این آفرینش نو در زندگی روزمره هم رخ میدهد، زمانی که گناه و بدی به عنایت خدا پاک میشود، و یک روز جدید و یک انتخاب جدید در دسترس ما قرار می‌گیرد آفرینش بدین شکل تنها یک عمل نیست که متعلق به گذشته است، بلکه خداوند آن آفریننده ی زنده، همچنان با فضل و اراده، مهربانی میکند نسبت به تمام مخلوقاتش

**ایمان به عنوان یک تجربه روزمره**

ایمان چه وسعتی دارد؟ آیا در مغزما جای گرفته یا در قلبمان؟ اصولاً از نظر فیزیکی جایی را اشغال میکند؟ بیایید از ابتدا شروع کنیم. ما یکدیگر را باور داریم. این در زندگی چیزی است کاملاً اساسی. اگر من بگویم که من کیک برای قهوه آورده ام، شما قطعاً مرا باور خواهید کرد. پایه و اساس روابط ما با یکدیگر، در ابتدا بر روی باور و اعتماد استوار شده است. در کتاب انجیل عصر جدید نیز ایمان بعنوان موضوعی بنیادین و اساسی برای انسان توصیف شده

مثال: عبرانیان فصل ۱.۱۱: "ایمان اعتمادی راسخ به چیزی است که به آن امید داریم. و اعتقاد به چیزی که قابل دیدن نیست. این تعریف بسیار دقیق و خوبی است از ایمان. ایمان داشتن به خداوند و یا به یکدیگر متفاوت نیست، مساله اعتماد داشتن به کس یا چیزی است. ایمان داشتن به ما امید، و جهت میدهد. ایمان داشتن آمادگی ذهنی لازم دارد. ایمان داشتن به این معنا است، که انسان سر کسی یا چیزی حساب می‌کند، که هم پیامدهای عاطفی و منطقی دارد. وقتی انسان به چیزی ایمان دارد، به آن امیخته میشود، و این همراه با چیزهای دیگر تصویری از دنیای آن فرد را تشکیل می‌دهد کنند

**ایمان همیشه وابسته به کسی یا چیزی است.**

ایمان به کسی یا چیزی مربوط میشود. ما فقط ایمان نداریم، بلکه به کسی یا چیزی ایمان داریم

**ایمان محتوی دارد**

مارتین لوتر می‌گوید: «اعتماد و ایمانی که از قلب سر چشمه می‌گیرد، هم میتواند خدا و هم بت را می‌آفریند.» لوتر همچنین میدانست که ایمان داشتن نیازی کاملاً اساسی و بنیادی برای بشر است، خواه به مسیحی باشد یا نه. به همین دلیل، آنچه ما به آن ایمان داریم محتوی زندگی را تشکیل میدهد. یک ضرب المثل دانمارکی می‌گوید: «نشستن در میخانه و فکر کردن به کلیسا، بهتر از نشستن در کلیسا و فکر کردن به میخانه است.»

این جمله تنبلی انسان را به شکلی توجیه می‌کند. این جمله تاثیری بزرگتری هم دارد. در واقع آنچه این جمله می‌گوید این است که، خشنودی خداوند در این است که ما نگران پرداختن به احکام مسیحیت نیستیم، زیرا که ما به هر صورت

قادر به اجرای کامل احکام نیستیم. در این شرایط اگر ما کوشش بیش از حد بکنیم، این کوشش ریاکارانه و تصنعی خواهد بود. ولی این جمله مشکل ساز است. چرا که این جمله مسیحی بودن و ایمان داشتن را نادیده میگیرد، چیزی که نیاز است یاد گرفته شود، و بایستی شنیده و دریافت شوند.

باور مسیحی مانند هوای تازه است: انسان قادر به دریافت آن در شش‌های خود نیست مگر آنکه از در خانه خود بیرون برود. ایمان بخودی خود بوجود نمی‌آید. ایمان چیزی است که باید آموخت، امتحان کرد، تا اینکه همیشه تازه و نو بماند. درست به همان شکل که یک نوازنده پیانو بایستی هر روز تمرین کند، وگرنه قابلیت خود را درنواختن پیانو از دست خواهد داد.

رومیان. ۱۰، ۱۷ را باز کنید و بخوانید: «ایمان حاصل چیزی است که قابل شنیدن است، آنچه قابل شنیدن است، حاصل قدرت کلام خدا است.»

ایمان به مسیحی از شنیدن در مورد آن جان می‌گیرد - به این معنا که، آشنایی با مسیحیت و گوش دادن به کلمات مسیح ایمان را پدیدار و استوار میسازد، به همین دلیل: وقتی گفته میشود که، ایمان چیزی است که باید آموخت، یا به نحوی دریافت کرد. نکته این نیست که، ما برای دریافت ایمان بایستی توانایی خاصی داشته باشیم. بلکه القای ایمان بهمراه با شنیدن محتوای ایمان می‌آید. نکته این است که ما برای پیدا کردن ایمان، بایستی بارها و بارها پیام مسیحیت را گوش کنیم و زندگی خود را در منشأ نور آن قرار دهیم.

**به من ایمان بیشتری بده**

متن لوقا ۱۷، ۱۰-۵ را باز کنید و بخوانید

وضعیت اینچنین بود: حواریون درخواست ایمان بیشتری میکنند. عیسی مسیح به آنها پاسخ میدهد که: اگر آنان فقط به اندازه دانه خردل ایمان داشتند، می‌توانستند از درخت توت بخواهند که به دریا برود. سپس او مثال کوچکی در مورد برخی از خدمتگزاران زد. و گفت: فقط خدمتگذار است که آنچه به او گفته شده، انجام میدهند. «به ما ایمانی بزرگ تر ده.» بله، داشتن ایمان بزرگ تر دلپذیر است! این یکی از جملاتی است که به وضوح نشان میدهد که در طول ۲۰۰۰ سال که میان ما و حواریون است، تفاوت‌های زیادی رخ نداده است.

**برای تفکر و تعمق بیشتر**

ایا منظور از ایمان این است که ایمان بایستی آنچنان سوزنده و آتشین باشد که مردگان را بیدار کند و بیماران را شفا دهد، درختان و کوه‌ها را به حرکت وادارد؟ آیا ایمان اصلاً باید قادر به انجام معجزات باشد؟ این دقیقاً مشکل ما است: ما غالباً در مورد معنای ایمان دچار سوء تفاهم می‌شویم. درست مانند حواریون. عیسی در عوض چه می‌کند؟ او درخواست آن‌ها را در مورد داشتن ایمان بیشتر رد می‌کند. می‌گوید: «اگر شما به اندازه یک دانه خردل ایمان داشتید، می‌توانستید به درخت توت بگویید: ریشه هایت را از جا بکن و در دریا ریشه بکار! و آن از شما اطاعت می‌کرد.» این تصویر نیست از چند نفر که منظور یکدیگر را سوء برداشت میکنند، و یا شکلی پیچیده ای از شوخ طبعی عیسی، چرا اصلاً درخت توت باید به دریا جا به جا شود؟ یا اینکه چه فایده ای برای کسی داشت، اگر آسمان پر از درخت‌های در حال پرواز به سمت اقیانوس‌های بزرگ بودند؟

منظور عیسی این است که، ایمان را نباید به شکل یک کالا جهت سرمایه گذاری ببینیم، که بیشتر خواهان داشتن آن بمقدار زیاد باشیم، و هدفمان فقط در افزایش آن بصورت یک نوع سرمایه خلاصه شود. چرا که این طور نیست درست به همان اندازه که فکرکاشتن درخت در آسمان، نامعقول است. ایمان خواستی نیست نزد ما که ما بایستی آنرا مراقبت و نگهداری کنیم، ایمان تحت مالکیت ما نیست - چرا که در این صورت به طور حتم ناپدید می‌گردید. ما بایستی جهت دیدمان را به سمت سمتی بگردانیم که به آن اعتماد داریم، جایی که ارزشها و تفکر مسیحیت قرار دارد، و آنجا در وجود خود ما نیست، در خداوند است، در عیسی مسیح است.

برای عیسی مسیح خیلی مهم بود که نشان دهد که ایمان اصولاً قسمتی از وجود خود ماست. ایمان ما به کسی یا چیزی است، ما به آن ما وفادار هستیم. به همین دلیل است که عیسی مسیح مثال کوچکی را در مورد خدمتگزاران بی ثمر نقل می‌کند، که دقیقاً آن کاری که از آنان خواسته شده است، انجام میدهند. آنچه از یک خدمتگزار انتظار

میرود. نه بیشتر، نه کمتر. آنان وفادار هستند. ایمان حقیقی به همین دلیل در مورد توانایی تو یا من نیست، که قادر به انجام چه کارهایی هستیم و چه کارهایی نیستیم، و چه داریم و نداریم  
ایمان داشتن، به خداوند وفادار بودن است. این به معنای اعتماد داشتن به آنچه او به ما می‌گوید، است. در اینجا مسئله، بزرگ، بزرگتر و بزرگترین نیست - بلکه مسئله تنها این است که گوش‌ها را باز کنیم و آماده دریافت باشیم وقتی خداوند با ما سخن می‌گوید